یادداشت روز

# ذهن طرف فلسطینی و طرف اسرائیلی در طرح ترامپ

**طرح دونالد ترامپ برای پایان جنگ در غزه بر مبنای طرح کلی تثبیت رژیم اسرائیل در فلسطین و محو مقاومت در این سرزمین بنا شده است. در عین حال ۳ عنصر مد نظر مقاومت فلسطین نیز در خود جای داده است؛ «پایان جنگ»، «عقب‌نشینی ارتش اسرائیل» و «بازسازی غزه» که البته درباره اجرایی شدن این موارد و موارد دیگری که در ۲۰ ماده طرح مذکور آمده حرف و سخن بسیار می‌باشد.**

**رژیم اسرائیل و جنبش اسلام‌گرای حماس هر دو «به‌طور کلی» با این طرح موافقت کرده اما هر کدام در بیانیه‌ها و یا بیانات مقامات ارشد اما و اگرهای و یا شرط‌هایی را مطرح کرده‌اند؛ مقامات اسرائیلی گفته‌اند خروج کامل از غزه را نمی‌پذیرند و حماس اعلام کرده بر خروج کامل ارتش اسرائیل از همه نوار غزه و اداره غزه توسط خود فلسطینی‌ها تاکید دارد.**

**بر این اساس بعضی تحلیلگران گفته‌اند اظهارات دو طرف به همان اندازه که از پذیرش طرح خبر می‌دهد از عدم پذیرش آن هم حکایت دارد و این سرنوشت طرح ترامپ را با هاله‌ای از ابهام مواجه کرده است. کما اینکه پیش از این در طرح ترامپ برای پایان جنگ اوکراین نیز همین وضعیت پیش آمد.**

**بنابر آنچه گفته شد، آنچه مسلم می‌باشد این است که طرف فلسطینی و طرف اسرائیلی هرکدام با دو ذهن از پذیرش طرح ترامپ خبر داده و هر کدام برای برون‌رفت از تنگناهایی که برای آن وجود دارد، راه‌حل‌هایی را در نظر گرفته و خود را در رسیدن به این راه‌حل‌ها، توانمند ارزیابی کرده‌اند. کما اینکه حتی می‌توان گفت دلمشغولی دونالد ترامپ، اجرای ماده به ماده و مو به موی طرح مذکور نیست بلکه اهداف فرامتنی را دنبال می‌کند و امید دارد با همین طرح و با اجرای آن به هر میزان به آن دست پیدا کند.**

**پس یک سؤال کلیدی این است که ذهنیت طرف فلسطینی در مورد طرحی که از خلع نظامی و حتی مدنی آن حکایت دارد و غزه را به یک مستعمره غرب تبدیل می‌کند و امنیت اسرائیل را از سمت غزه تامین می‌نماید در حالی‌که هیچ امنیتی را برای طرف فلسطینی در نظر نمی‌گیرد، چیست؟ همان‌طور که گفتیم حماس می‌گوید این طرح سه خواسته اصلی آن که تامین آن نیازمند مشارکت و همکاری طرف بیرونی است را تامین می‌کند اما در عین حال حاوی نکاتی است که تامین‌کننده خواسته‌های اصلی رژیم هم می‌باشد که برای آن دو سال در جنوب، مرکز و شمال جنگیده است. حماس طبعا معتقد است اگر سه خواسته او ولو به صورت نسبی تامین گردند، قادر است روند را به گونه‌ای مدیریت نماید که دشمن به خواسته‌های خود نرسد و یا نتواند آنها را کامل به دست آورد. خب حماس با چه نکات ذهنی به طرح ترامپ پاسخ مثبت مشروط داده است؟**

**این قلم براساس مطالعات بیش از ۳۵ سال خود در حوزه فلسطین و رژیم صهیونیستی و بررسی اسناد موجود، موارد زیر را در پذیرش طرح ترامپ از سوی حماس موثر می‌داند.**

**- دو سال بمباران بی‌وقفه غزه که در شش ماه گذشته ابعاد انسانی آن توسعه یافته و محاصره غذایی، دارویی و درمانی غزه تشدید شده، اقتضای یک تنفس در جنگ دارد و بدون آن کار مردم دشوار می‌گردد؛**

**- جنگ در وضعیتی قرار گرفته که هیچ کدام از دو طرف قادر به پایان دادن آن نیستند و پادرمیانی یک عامل قدرتمند خارجی که اسرائیل از آن حرف‌شنوی داشته باشد، ضرورت دارد و آن قدرت خارجی فقط آمریکا است؛**

**- از آنجا که این طرح؛ با مطلوب دولت اسرائیل که اشغال یا الحاق غزه است، فاصله دارد، در عمل از سوی رژیم زیر پا گذاشته می‌شود و با زیر پا گذاشتن آن جایی برای اجرای مهم‌ترین تعهدات طرف فلسطینی از جمله تن دادن به خلع سلاح و کنار گذاشتن مقاومت باقی نمی‌ماند؛**

**- برخلاف تبلیغات طرف آمریکایی و واکنش‌های مثبت طرف‌های غربی و عربی به طرح ترامپ، این هم یک طرح مانند ده‌ها طرح قبلی و مانند سه طرحی است که در دوره اول ریاست جمهوری ترامپ درباره فلسطین مطرح شده و به جایی نرسیده‌اند. همان‌طور که مجراهایی برای خنثی کردن آثار ضد فلسطینی طرح‌های قبلی وجود داشت، در این طرح هم مجراها وجود دارند؛**

**- با نقض طرح ترامپ از سوی کابینه نتانیاهو- که حماس آن را قطعی دانسته است- رژیم اسرائیل این بار از سوی دولت‌های غربی نزدیک به آن و از جمله دولت آمریکا تحت فشار قرار می‌گیرد و این به نفع فلسطینی‌ها است؛**

**- آنچه در طرح ترامپ آمده، به جز بحث آزادسازی اسرا و تحویل اجساد، نیازمند مذاکره و توافق است و طبیعت موضوعات مندرج در طرح ۲۰ ماده‌ای ترامپ، مذاکرات طولانی و صرف زمان زیاد می‌باشد. وقتی کار بخصوص در بحث خلع سلاح به اطاله کشید، حماس قادر به مدیریت آن و ناکام گذاشتن این بخش از اهداف طرح ترامپ خواهد بود.**

**اما از منظر رژیم اسرائیل که اجرای این طرح را با اهداف اصلی خود منطبق نمی‌داند و یا درباره اجرای تعهدات حماس تردید جدی دارد، نکات زیر ارزش موافقت با طرح ترامپ را دارد؛**

**- انتخابات حساس کنست که در آن ضمن تشکیل مجلس جدید، زوال یا بقاء دولت نتانیاهو را تعیین می‌کند در سال آینده برگزار می‌شود اگر وضعیت اسرائیل در غزه در زمان انتخابات به همین ترتیبی باشد که الان هست، یعنی اسرائیل بمباران می‌کند و حماس پاسخ آن را می‌دهد، تکلیف اسرا معلوم نیست و افقی برای پایان جنگ وجود ندارد و عملیات‌ها که یکی پس از دیگری به اجرا درآمده‌اند، به اهداف خود نرسیده‌اند، باخت لیکود و شخص نتانیاهو در آن قطعی است. بنابراین اگر یک طرح سیاسی بتواند افقی را برای حل این مسایل نشان دهد و در عین حال راه ادامه جنگ را هم نبندد، برای اسرائیل مطلوب است؛**

**- از آنجا که این طرح خلع سلاح و حذف حماس در دو شاخه نظامی و مدنی را به خواسته‌های فرااسرائیلی(غربی- عربی) تبدیل کرده است و با مقاومت شدید فلسطینی‌ها مواجه می‌شود، اسرائیل در فضای آماده‌تری این دو هدف را دنبال می‌کند و هزینه‌های ادامه جنگ را به دوش حماس می‌اندازد؛**

**- این طرح سه اصل مهم مورد تاکید اسرائیل را شامل خلع سلاح حماس، حذف حماس و احاطه امنیتی اسرائیل بر غزه دربر دارد و در حالی‌که تحقق آن‌ها صرفا از طریق جنگ ناممکن یا بسیار پرهزینه و وقت‌گیر می‌باشد، یک طرح بین‌المللی می‌تواند آن‌ها را ممکن و کم‌هزینه کند.**

**- عبارات در متن طرح ترامپ، آنجا که به تعهدات طرح اسرائیلی می‌رسد، «کشدار» است و اسرائیل می‌تواند با تفسیر خود از اجرای آن‌ها اجتناب و برای هر بخش تفسیر خود را دنبال کرده و طرح جایگزینی برای آن‌ها مطرح نماید. فقدان ضمانت اجرایی در طرح ترامپ هم به رژیم اسرائیل کمک می‌کند تا به راحتی و بدون هزینه از اجرای تعهدات خود شانه خالی نماید.**

**- دو سال جنگ و محاصره غزه و اعمال انواعی از اقدامات پرپیامد نشان می‌دهد اهداف اسرائیل که به طور احمقانه بلندپروازانه تنظیم شده‌اند با جنگ به دست نمی‌آید و گریزی از در پیش گرفتن یک طرح سیاسی ولو اینکه فاقد چشم‌انداز هم باشد، نیست. کما اینکه از آن طرف انتهای مقاومت طرف فلسطینی هم برای مقامات ارتش اسرائیل مشخص نیست، و البته تحمل دو سال سختی شدید از بالا بودن ظرفیت مقاومتی مردم غزه خبر می‌دهد. بنابراین ارتش اسرائیل اگر طرح سیاسی را نپذیرد، باید به ادامه جنگی با سرانجام مبهم تن دهد.**

**- دولت‌های غربی طرفدار اسرائیل از سوی ملت‌های خود به شدت تحت فشار قرار گرفته‌اند و جنبش‌های اجتماعی مخالف جنگ غزه، آن‌ها را در مرز سقوط قرار داده است. بحث فلسطین امروز به یک شاخص مهم در صلاحیت دولت‌های غربی و عربی- اسلامی تبدیل شده و دولت‌هایی که در مقابل این موج قرار دارند، دستخوش تغییر خواهند شد و این روند دولت‌های تاثیرگذار در تاسیس و بقاء اسرائیل را از حمایت مؤثر از رژیم باز می‌دارد. طرح ترامپ می‌تواند هم به موج حمایت از فلسطین تاثیر بازدارنده بگذارد و هم چندپارگی کنونی غرب در موضوع حمایت از اسرائیل را ولو تا حدی التیام بخشد.**

**پس می‌توان گفت طرف فلسطینی و طرف اسرائیلی که هر کدام از قبول شروط و پذیرش محدود خود صحبت کرده و درباره بندهای اساسی طرح قایل به مذاکره شده و یا با صراحت از عدم پذیرش آن خبر داده‌اند، در واقع از ظن خود یار طرح ترامپ شده‌اند و این یکپارچگی طرح و اجرایی شدن آن را تحت تاثیر جدی قرار می‌دهد.**

**سعدالله زارعی**

ریچارد نفیو:

# مکانیسم ماشه روی کاغذ است چین و روسیه اسنپ‌بک را بی‌اثر می‌کنند

**«ریچارد نفیو» معمار اصلی تحریم‌های ضدایرانی در دولت اوباما و از چهره‌های شاخص طراحی سیاست فشار حداکثری، اذعان کرده است که فعال‌سازی مکانیسم ماشه یا بازگشت خودکار تحریم‌ها علیه ایران، صرفاً جنبه حقوقی و نمادین دارد و در عمل، اثر اقتصادی نخواهد داشت.**

«ریچارد نفیو» معمار اصلی تحریم‌های ضدایرانی در دولت اوباما و از چهره‌های شاخص طراحی سیاست فشار حداکثری، اذعان کرده است که فعال‌سازی مکانیسم موسوم به «ماشه» یا بازگشت خودکار تحریم‌ها (Snapback) علیه ایران، صرفاً جنبه حقوقی و نمادین دارد و در عمل، اثر اقتصادی قابل توجهی نخواهد داشت. او تأکید کرده است که چین و روسیه با اجرای مؤثر این تحریم‌ها همکاری نخواهند کرد و غرب نیز برای عملیاتی کردن آن با چالش‌های جدی روبه‌روست.

به گزارش تسنیم، ریچارد نفیو، معاون پیشین هماهنگ‌کننده سیاست تحریم‌ها در وزارت خارجه آمریکا و از طراحان اصلی ساختار تحریم‌های ایران، در یادداشتی تحلیلی درباره آثار احتمالی فعال شدن مکانیسم ماشه، تصریح کرده است که بازگرداندن تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران «در تئوری ممکن است»، اما در عمل، با مخالفت جدی قدرت‌های جهانی و ضعف اجرائی مواجه خواهد شد.

**چین و روسیه، اسنپ بک را بی‌اثر می‌کنند**

نفیو در مقاله‌ای که با همکاری «مایکل سینگ» در پایگاه اندیشکده واشنگتن منتشر شده، در ۲۰ اوت ۲۰۲۵ (شهریور ۱۴۰۴) می‌نویسد: «روی کاغذ، فعال‌سازی مکانیزم ماشه اقدامی قاطع به نظر می‌رسد، اما تضمینی برای نتیجه‌بخش بودن آن وجود ندارد. اجرای آن نیازمند هماهنگی گسترده میان دیپلمات‌ها و کارشناسان غربی است، زیرا ایران، چین و روسیه در برابر آن مقاومت خواهند کرد.»

به گفته وی، بازگشت تحریم‌های شورای امنیت، به‌خودی‌خود قدرت اجرائی چندانی ندارد و بدون اجماع جهانی عملاً به اقدامی «سیاسی و نمادین» تبدیل خواهد شد.

**عمده تجارت ایران از مسیرهایی خارج از ساختار مالی غرب انجام می‌شود**

کارشناسان آمریکایی از جمله نفیو معتقدند که برخلاف دوران تحریم‌های گسترده سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵، امروز شرایط اقتصاد جهانی و جایگاه ایران در بازار انرژی تغییر کرده است و کشورهایی مانند چین و روسیه نه‌تنها با اجرای تحریم‌های جدید همکاری نخواهند کرد، بلکه در مسیر آن مانع‌تراشی خواهند نمود.

در همین ارتباط، تحلیلگران اقتصادی غربی نیز می‌گویند تحریم‌های احتمالی سازمان ملل تأثیر چندانی بر روابط اقتصادی ایران نخواهد داشت، چرا که بخش عمده تجارت خارجی ایران در سال‌های اخیر از مسیرهایی خارج از ساختار مالی غرب انجام می‌شود.

بر اساس این ارزیابی‌ها، حتی در صورت بازگشت تحریم‌های سازمان ملل، فشار اقتصادی مستقیم بر ایران محدود خواهد بود و اثر آن بیشتر در سطح تبلیغاتی و سیاسی باقی می‌ماند.

با توجه به مواضع رسمی معمار تحریم‌های ایران، به نظر می‌رسد اقدام آمریکا و متحدانش برای فعال‌سازی مکانیسم ماشه بیش از آنکه ابزار واقعی فشار اقتصادی باشد، تلاشی برای نمایش سیاسی در صحنه بین‌المللی است. از سوی دیگر، مخالفت آشکار روسیه و چین با این روند و توسعه روابط اقتصادی تهران با شرق، موجب شده است که کارشناسان غربی نیز به ناکارآمدی عملی این سازوکار اذعان کنند.

گزافه‌گویی جدید ترامپ:

# امیدوارم ایرانی‌ها دوباره به سمت برنامه هسته‌ای نروند

**رئیس‌جمهور آمریکا مدعی شد در صورت ازسرگیری برنامه هسته‌ای ایران، با آن برخورد خواهد کرد.**

«دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا روز دوشنبه و در سخنرانی خود در مراسم سالروز تأسیس نیروی دریایی آمریکا در ویرجینیا، درباره حمله تجاوزکارانه به تأسیسات هسته‌ای ایران صحبت کرد.

به گزارش ایسنا، وی ادعا کرد که آمریکا با استفاده از بمب‌افکن‌های بی-۲ و شلیک ۳۰ موشک تاماهاک از یک زیردریایی، تمام اهداف مورد نظر در تأسیسات هسته‌ای ایران را با دقت منهدم کرده است.

ترامپ باز هم مدعی شد که اگر این حمله انجام نمی‌شد، ایران ظرف یک ماه به سلاح هسته‌ای دست می‌یافت.

رئیس‌جمهور آمریکا هشدار داد که اگر ایران تلاش برای بازسازی برنامه هسته‌ای خود را ازسرگیرد، آمریکا «بدون تأخیر» واکنش نشان خواهد داد.

ترامپ گفت که این اقدام باید سال‌ها پیش انجام می‌شد و افزود: «امیدوارم ایران برنامه هسته‌ای خود را دوباره از سر نگیرد، چون اگر این کار را بکند، ما مجبور خواهیم بود دوباره با آن برخورد کنیم.»

رئیس‌جمهور آمریکا همچنین با افتخار به اقدامات تجاوزکارانه خود، از دیدار با خلبانان بمب‌افکن‌های بی-۲ در اتاق بیضی کاخ سفید خبر داد و گفت که «آن‌ها برای ۲۲ سال آموزش دیده بودند تا پتانسیل هسته‌ای ایران را نابود کنند»، اما تنها در دوره او این مأموریت به سرانجام رسید.

**جنایت به‌جای دیپلماسی**

اظهارات اخیر دونالد ترامپ در مراسم سالروز نیروی دریایی آمریکا، نه یک سخنرانی رسمی که اعترافی آشکار به یک جنایت بین‌المللی است؛ جنایتی که در قاموس حقوق جهانی، مصداق روشن اقدام نظامی تجاوزکارانه علیه یک کشور مستقل و عضو سازمان ملل محسوب می‌شود. آنچه ترامپ با لحن متکبرانه و لحنی آمیخته به خودستایی بیان کرد، نه نشانه قدرت، بلکه سندی دیگر از زوال اخلاقی و استیصال سیاسی آمریکا است؛ کشوری که از شکست‌های پیاپی در میدان‌های نظامی و دیپلماتیک، تنها «خاطره بمب‌افکن» برایش مانده است.

ترامپ در حالی از حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران با لحن پیروزمندانه یاد می‌کند که این اقدام، از منظر قوانین بین‌المللی، هیچ توجیه مشروعی ندارد. ایران، به عنوان عضو پیمان NPT و تحت نظارت کامل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، بارها پایبندی خود به تعهدات هسته‌ای را اثبات کرده بود. در چنین شرایطی، حمله نظامی به تأسیسات صلح‌آمیز ایران، یعنی جایگزینی گفت‌وگو با ترور دولتی.

جالب‌تر آنکه ترامپ در حالی مدعی است «اگر حمله نمی‌کردیم، ایران به سلاح هسته‌ای می‌رسید»! این ادعا در حالی مطرح می‌شود که تمام گزارش‌های فنی آژانس، حتی تا ماه‌های اخیر، هیچ نشانه‌ای از انحراف برنامه هسته‌ای ایران به سمت سلاح نداشته‌اند. پس حقیقت روشن است: ترامپ نیازمند دشمن است تا قدرت از دست‌رفته‌اش را بازسازی کند.

**جنگ، ابزار تبلیغات سیاسی**

ترامپ نه از سر عقلانیت نظامی بلکه از سر محاسبه سیاسی سخن می‌گوید. او در حالی با افتخار از «خلبانان بی-۲» یاد می‌کند که در داخل آمریکا، بحران اقتصادی، درگیری‌های نژادی، و فروپاشی اخلاق عمومی به اوج رسیده است. رئیس‌جمهوری که در طول چهار سال دور نخست ریاست‌جمهوری‌اش و در طول ۸ ماه گذشته از دور دوم سکونت خود در کاخ سفید، با ده‌ها پرونده فساد مالی و اخلاقی دست‌وپنجه نرم کرد، اکنون، به نمایش خون و آتش پناه برده است.

او نیاز دارد تا پایگاه افراطی خود را با شعارهای ضدایرانی توجیه کند؛ همان پایگاهی که از ترامپ، نه یک سیاستمدار، بلکه یک شومن می‌خواهد که روی صحنه قدرت، نمایش «بمب و موشک» اجرا کند. از همین‌روست که لحن او در این سخنرانی، بیش از آن‌که شبیه فرماندهی نظامی باشد، شبیه گوینده یک شوی تلویزیونی است که با جان انسان‌ها سرگرمی می‌سازد.

**توهم نابودی ایران**

ترامپ در حالی از «نابودی کامل اهداف در تأسیسات هسته‌ای ایران» سخن می‌گوید که این گزاره، حتی از منظر فنی، ادعایی بی‌پایه است. بخش عمده فناوری هسته‌ای کشور در مغز دانشمندان ایرانی نهفته است، نه در ساختمان‌ها. به عبارت دیگر، هیچ بمب و موشکی قادر نیست «دانش بومی» را بمباران کند.

ترامپ اگر اندکی از تاریخ می‌آموخت، می‌دانست که از دوران جنگ تحمیلی تا امروز، هر حمله‌ای علیه ایران، به‌جای تضعیف، موجب تقویت اراده ملی ایرانیان شده است. تجربه نشان داده هرگاه دشمن، ایران را هدف قرار داده، نتیجه، پیشرفت‌های چندبرابری در همان حوزه بوده است؛ از فناوری موشکی تا نانوتکنولوژی.

**واشنگتن در مسیر تکرار اشتباه صدام**

تاریخ، برای آنان که عبرت نمی‌گیرند، تکرار می‌شود. ترامپ امروز همان مسیری را می‌رود که صدام دیروز رفت: غرور نظامی، بی‌اعتنایی به هشدارها، و تصور غلط از ظرفیت مقاومت ایران. صدام هم تصور می‌کرد با حمله برق‌آسا، ایران را وادار به تسلیم می‌کند.

**غرور آمریکایی در سراشیبی سقوط**

اظهارات اخیر ترامپ، بازتاب‌دهنده نظام سیاسی درمانده‌ای است که مشروعیت خود را در آتش جنگ می‌جوید. آمریکا امروز نه در اوج قدرت، بلکه در سراشیبی افول قرار دارد؛ از فروپاشی اخلاقی در داخل تا انزوای جهانی در عرصه سیاست خارجی. متحدان اروپایی‌اش از رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی او به ستوه آمده‌اند، چین و روسیه بی‌محابا او را به چالش می‌کشند، و حتی متحدان منطقه‌ای واشنگتن در خلیج‌فارس، در پی «نقشه فرار از باتلاق آمریکایی» هستند.

ترامپ، در چنین وضعیتی، برای احیای چهره شکست‌خورده آمریکا، دست به نمایش قلدری علیه ایران می‌زند، غافل از آنکه دوران «هراس از بمب‌افکن آمریکایی» گذشته است. امروز، هر حرکت تجاوزکارانه آمریکا، بیش از آن‌که مایه ترس باشد، سندی است بر ترس خود آمریکا از قدرت مستقل ایران.

**هراس از بازسازی برنامه هسته‌ای اعتراف به ناتوانی**

وقتی ترامپ هشدار می‌دهد که اگر ایران برنامه هسته‌ای خود را بازسازی کند، «بدون تأخیر واکنش نشان خواهد داد»، این جمله در واقع اعتراف به شکست حمله ادعایی اوست. اگر همه اهداف نابود شده‌اند، پس چه نیازی به هشدار درباره بازسازی است؟ این تناقض در گفتار ترامپ، همان جایی است که حقیقت از پس تبلیغات بیرون می‌زند: او نه پیروز میدان، که بازنده‌ای مضطرب است.

**قدرت حقیقی از آنِ صبر و عقل است نه از آنِ بمب و موشک**

ترامپ شاید تصور کند با شلیک چند موشک، می‌تواند اراده یک ملت را تغییر دهد؛ اما تجربه نشان داده، قدرت واقعی نه در زرادخانه‌ها بلکه در ایمان و ایستادگی ملت‌هاست. ایران در طول چهار دهه گذشته بارها تهدید شده، اما هر بار قدرتمندتر از پیش برخاسته است.

امروز نیز، در برابر تهدیدات بی‌پایه ترامپ، پاسخ ایران همان است که همیشه بوده: آمادگی، عقلانیت، و عزت. اگر آمریکا گمان کند می‌تواند با نمایش نظامی خود مسیر ملت ایران را تغییر دهد، سخت در اشتباه است. آنچه باید تغییر کند، نه مسیر ایران، بلکه ذهن بیمار واشنگتن است که هنوز در توهم قرن بیستم مانده و نمی‌داند جهان امروز، دیگر در برابر «قماربازان کاخ سفید» سر تعظیم فرود نمی‌آورد.

خبر ویژه

## تحریم‌های آمریکا نتوانسته مانع صادرات نفت ایران به چین شود

روزنامه وال‌استریت ژورنال در گزارشی تاکید کرد: که چین از طریق یک کانال مالی پنهانی، پول نفت ایران را پرداخت می‌کند.

این روزنامه آمریکایی نوشت: چین از طریق یک کانال مالی پنهان که تحریم‌های آمریکا را دور می‌زند، پول نفت دریافتی از ایران را پرداخت کرده است. پرداخت «محرمانه» پول نفت به تهران از طریق یک شرکت بیمه دولتی چین و یک نهاد مالی این کشور فراهم شده است.

سیستم تجارت پایاپای به این صورت عمل می‌کند که در ازای نفت ارسالی ایران به چین، شرکت‌های چینی در طرح‌های زیرساختی ایران مشارکت دارند. این حلقه پرداخت محرمانه توسط یک شرکت بیمه دولتی چین که خود را بزرگ‌ترین آژانس صادراتی جهان می‌نامد، ضمن همکاری با یک نهاد مالی چین که به‌شدت رازدار است، تکمیل می‌شود.

ترتیبات پنهان که ایران و چین در تجارت بین خود رعایت می‌کنند، با دور زدن سیستم بانکی بین‌المللی، راه نجاتی برای اقتصاد تحریم‌شده ایران فراهم کرده است. چند مقام آمریکایی گفتند ایران در سال ۲۰۲۴ از طریق این سازوکار پنهانی، تا هشت میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار نفت به چین صادر کرد و با مشارکت چین در پروژه‌های بزرگ زیرساختی، تأمین مالی مورد نیاز خود را امکان‌پذیر کرد.

بر اساس برآوردهای اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده، ایران در سال ۲۰۲۴ در مجموع ۴۳ میلیارد دلار نفت خام صادر کرد. منابع غربی ارزیابی کرده‌اند که حدود ۹۰ درصد از این صادرات به چین بود. چین از زمان خروج آمریکا از برجام در اردیبهشت ۱۳۹۷ در دولت اول دونالد ترامپ و در شرایطی که او تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران را از همان زمان اجرائی کرد، تاکنون خریدار اصلی نفت ایران بوده است.

هدف از دستور دونالد ترامپ برای احیای «فشار حداکثری» به ایران از فوریه امسال، «به صفر رساندن» صادرات نفت ایران بود تا تهران وادار شود از برنامه هسته‌ای خود عقب‌نشینی کند. اما بعد از تحریم‌های متعددی که دولت دوم ترامپ علیه افراد و برخی نهادهای نسبتا کوچک و میانی چینی اعمال کرد، صادرات نفت ایران به این کشور کماکان ادامه یافته و تقریبا در همان حد پیشین باقی مانده است.

چین و روسیه هفته گذشته در یک اقدام مشترک در شورای امنیت تلاش کردند مانع از بازگشت تحریم‌ها شوند. پیش از آن نیز چین تحریم‌های آمریکایی علیه ایران را «غیرقانونی» خوانده بود. واشینگتن غیر از هدف قرار دادن صادرات انرژی ایران، تحریم‌هایی را علیه اکثر بانک‌های عمده ایران، از جمله بانک مرکزی، اعمال کرده است.

وال استریت ژورنال در ادامه، ترتیبات پشت پرده‌ای را که امکان داده نفت خام ایران به چین صادر شود و در برابر، پکن سازنده برخی زیرساخت‌ها در ایران باشد، تشریح کرده است: شرکت بیمه دولتی بزرگ چین و یک سازوکار مالی چینی که همه منابع آن را «چوکسین» نامیده‌اند.

یک شرکت زیر کنترل ایران فروش نفت به یک خریدار چینی وابسته به شرکت دولتی «ژُوهای ژِن‌رُونگ» را ثبت می‌کند و خریدار یادشده به نوبه خود، ماهانه صدها میلیون دلار به «چوکسین» واریز می‌کند. «ژوهای ژن‌رونگ» در سیاهه تحریم‌های آمریکا است. «چوکسین» مبالغ دریافتی را به پیمانکاران چینی که در کارهای مهندسی در ایران بر روی طرح‌های تأمین مالی شده از سوی «سینوسور» مشارکت دارند، منتقل می‌کند.

چین در طرح‌های ساخت فرودگاه‌ها، پالایشگاه‌ها و پروژه‌های حمل‌ونقل ایران مشارکت دارد. در ۱۶ مورد از ۵۴ قراردادی که از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ بین دو کشور امضا شده بود، «سینوسور» نقش مستقیم داشته است. با این حال، هیچ سندی در دست نیست که «سینوسور» را به توافق پنهان «نفت در برابر ساخت‌وساز» بین چین و ایران مرتبط کند.

سازوکار جدید، روابط اقتصادی بین دو رقیب آمریکا را عمیق‌تر کرده و تلاش‌های واشنگتن برای منزوی کردن ایران را به چالش کشیده است. طبق گزارش‌ها، سال گذشته تا ۸.۴ میلیارد دلار پرداخت نفتی از طریق این کانال به پروژه‌های زیرساختی عظیم چینی در ایران سرازیر شده است.

مقامات آمریکایی اذعان کرده‌اند که این سازوکار به ایران امکان می‌دهد بخشی از درآمد حاصل از فروش نفت را از طریق خرید مستقیم کالا از چین بازیابی کند. هرچند وزارت خارجه چین از آگاهی درباره چنین سازوکاری اظهار بی‌اطلاعی کرده، اما تأکید کرده که با تحریم‌های یکجانبه مخالف است و همکاری عادی میان کشورها بر اساس قوانین بین‌المللی مجاز است.

## تردید جدی فارین‌پالیسی در موفقیت طرح ترامپ برای غزه

«ترامپ اهرم چندانی بر حماس ندارد و شاید اراده سیاسی لازم برای سخت‌گیری بر بنیامین نتانیاهو را نیز نداشته باشد. خیلی‌ها در موفقیت طرح او برای غزه تردید دارند».

این ارزیابی را نشریه فارین‌پالیسی به قلم آرون دیوید میلر (کارشناس ارشد مسائل خاورمیانه در مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌الملل) منتشر کرد و درباره پاشنه آشیل واقعی صلح خاورمیانه نوشت: جنگ اسرائیل و حماس وارد سومین سال خود شده و طرح تازه صلح دولت ترامپ با وجود گستردگی‌اش (از آزادی گروگان‌ها تا اداره غزه) با تردید و بدبینی روبه‌روست.

حتی در قلب خاورمیانه‌ای که سال‌هاست با خشونت، ناکارآمدی و بحران‌های پی‌درپی دست‌وپنجه نرم می‌کند، باور کردن این واقعیت دشوار است که اکنون وارد سومین سال جنگ اسرائیل و حماس در نوار غزه می‌شویم؛ نبردی که از حیث طولانی‌بودن، دامنه وحشت، خشونت و خونریزی، تمام رویارویی‌های پیشین میان اسرائیل و فلسطینی‌ها را پشت سر گذاشته و به نقطه‌ای بی‌سابقه رسیده است. در چنین شرایطی، یک طرح تازه صلح که ایالات‌متحده تدوین کرده، بر میز مذاکره قرار گرفته است، هرچند هنوز نه اهمیت واقعی و نه میزان کارآمدی آن در میدان عمل آزموده نشده و بسیاری نسبت به سرنوشتش تردید دارند.

شاید جامعه جهانی و به‌ویژه ناظران این بحران، امروز گرفتار نوعی واقع‌گرایی بدبینانه شده باشند؛ بدبینی‌ای که حاصل تجربه‌های پیشین از طرح‌ها و مذاکرات صلحی است که یکی پس از دیگری در عمل شکست خوردند. این خاطره جمعی از ناکامی‌های مکرر باعث شده ما در برابر ابتکارهایی که با عنوان‌های پرطمطراق «تغییر بازی»، «نقطه‌عطف»، «تحول بنیادین» یا «صلح پایدار» معرفی می‌شوند، با احتیاط و حتی شک و تردید برخورد کنیم؛ به‌ویژه وقتی این طرح‌ها فاقد روندی واقعی برای دستیابی به توافق یا اجرای مؤثر آن باشند.

پس از هشت ماه تلاش‌های دیپلماتیک که گاه برقرار بوده و گاه به بن‌بست رسیده، سرانجام «دونالد ترامپ» از طرح تازه خود برای صلح میان اسرائیل و فلسطینی‌ها رونمایی کرد. اما چالش اصلی پیش‌روی ترامپ، تغییر زاویه نگاه او به ماهیت این مناقشه است. او دیگر نمی‌تواند این بحران تاریخی را همچون یک معامله ملکی صرف با بسته‌های مشوق اقتصادی تصور کند، بلکه ناگزیر است روایت‌های وجودی، هویتی و حیاتی هر دو طرف را بفهمد و به آنها پاسخ دهد.

واقعیت میدانی نیز پیچیده است: همه فلسطینی‌ها پایان اشغال را می‌خواهند؛ حماس آشکارا خواستار نابودی اسرائیل است؛ و در سوی مقابل، بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل، همزمان در پی نابودی حماس و در هم شکستن آرمان‌های ملی فلسطینی‌هاست.

رسیدن به توافق دشوار است، زیرا میان دو طرف هیچ اعتمادی باقی نمانده و هر یک تنها در صورتی گام‌های مقرر در طرح را برخواهد داشت که مطمئن شود طرف مقابل تعهدات خود را بی‌کم‌وکاست اجرا می‌کند. از نگاه بنیامین نتانیاهو و متحدانش، تشکیل دولت فلسطینی همچنان امری دشوار و حساس است، اما او از این خرسند است که طرح جدید، اصول مصوب کابینه امنیتی اسرائیل را به رسمیت می‌شناسد.

با این‌حال، احتمال می‌رود حماس به اندازه کافی هوشیار باشد که نه به طور کامل رد کند و نه بی‌قیدوشرط بپذیرد، بلکه با یک پاسخ همیشگی و آشنا از نوع «بله، اما...» واکنش نشان دهد؛ پاسخی که همراه با فهرستی از ملاحظات و پیش‌شرط‌ها ارائه می‌شود و نیازمند بحث‌های طولانی خواهد بود. چنین پاسخ‌هایی در تاریخ مذاکرات اسرائیل و فلسطین سابقه دارد. این «اماها» به ابزاری برای به تعویق انداختن بی‌پایان توافق تبدیل می‌شود و روند را عملاً فلج می‌کند.

چالش‌های این طرح صرفاً در سطح مذاکره باقی نمی‌ماند، بلکه به اجرا نیز کشیده می‌شود. در متن طرح، اقداماتی الزام‌آور ظرف ۷۲ ساعت پیش‌بینی شده است؛ از آزادی گروگان‌ها و پایان درگیری‌ها گرفته تا آغاز عقب‌نشینی اسرائیل. اما پرسش اساسی این است: آیا اسرائیل حاضر است پیش از آنکه حماس گام نخست را برای خلع سلاح بردارد، عقب‌نشینی را آغاز کند؟

نه ترامپ و نه تیم مذاکره‌کنندگانش درک دقیقی از پیچیدگی‌های زمینی و سیاسی «توافق اعلامی» ندارند؛ توافقی که زیر لایه‌هایش، دیدگاه‌های کاملاً متضاد درباره جزئیات و همان پاسخ‌های «بله، اما»یی نهفته است که ظاهراً مثبت جلوه می‌کنند، اما در عمل اختلافات آشتی‌ناپذیر را پنهان می‌سازند.

ریشه بخش مهمی از این محدودیت به ماهیت منحصربه‌فرد رابطه ایالات‌متحده و اسرائیل بازمی‌گردد. رؤسای‌جمهور پیاپی در واشنگتن غالباً از اعمال فشار واقعی بر تل‌آویو اکراه داشته‌اند و ترجیح داده‌اند ملاحظات سیاسی داخلی و تعهدات امنیتی دیرینه را بر هرچیز دیگر مقدم بدانند.

پرسش اصلی این است که آیا دونالد ترامپ اراده، مهارت و صبر لازم را برای هدایت خاورمیانه پس از ۷ اکتبر دارد یا نه. واقعیت آن است که او اکنون بیش از هر مناقشه دیگری که در گذشته تلاش کرده حل کند، درگیر و در معرض پرونده غزه قرار گرفته است. با این حال، نشانه‌ها حاکی از آن است که او صبر لازم برای مذاکره در «بازار خاورمیانه» را ندارد؛ بازاری که به طور سنتی با چانه‌زنی‌های طولانی، بده‌بستان‌های پیچیده و سیاست‌های ظریف تعریف می‌شود. ترامپ اهرم چندانی بر حماس ندارد و شاید اراده سیاسی لازم برای سخت‌گیری بر بنیامین نتانیاهو را نیز نداشته باشد.

## روایت آمریکایی از عملیات وعده صادق ۲ علیه اسرائیل

نیروی هوائی آمریکا فیلمی با عنوان «بازی خطرناک» را در یوتیوب منتشر کرد که نقش‌آفرینی‌اش برای دفاع از اسرائیل در جریان حمله ۱۳ آوریل ۲۰۲۴ (فروردین ۱۴۰۳) ایران را نشان می‌دهد. این حمله به تلافی حمله اسرائیل به کنسولگری ایران در دمشق و با شلیک صدها پهپاد و موشک انجام شد.

این فیلم هر چند با تبلیغات و اغراق و دروغ همراه است اما در عین حال اذعان می‌کند که هواپیماهای آمریکا در نقش پدافند اسرائیل عمل کرده و ضربات جدی ایران را به چشم دیده‌اند.

به گزارش بی‌بی‌سی، آن شب خلبانان نی